

نقدی بر کتاب «فرهنگ ترکی نوین»

محمدصادق نائبی

زبان فارسی در عصری که ارتباطات خیلی ضعیف بوده است خود را در پیوندی دیرین با زبان ترکی دیده است و گسیل شدن بیش از یکهزار واژه ترکی به فارسی مؤید این حرف است. دو عامل باعث گسیل شدن انبوه لغات ترکی به فارسی شده است: یکی حکومت ترکان و دیگری ترکان پارسی گوی. ترکان غزنوی، خوارزمی، اشکانی، صفوی، قاجار و ... در مدت بیش از ۱۴۰۰ سال از حکومت ۲۵۰۰ ساله، اصطلاحات حکومتی و معاشرتی را با خود به فارسی بردند که ترکان صفوی نقش برجسته تری از دیگران داشتند. برای همین جان پری (John Perry)، مورخ بزرگ، می نویسد: «همانگونه که زبان عربی بعنوان زبان مبلغین اسلام تأثیر زیادی روی فارسی داشته است، پس تعجب آور نیست که زبان ترکی بعنوان زبان مبلغین شیعه، تأثیر ژرفی در فارسی داشته باشد» (۱). از طرفی ترکان پارسی گوی مانند مولوی، نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی، صائب تبریزی، پروین اعتصامی، فضولی، شهریار و ... که همگی در قله شعر فارسی بوده اند، احساسات خود را بدور از واژگانی که از مادرشان بعاریت گرفته بودند، نمی توانستند بگویند. یقیناً مولوی سرآمد همه ترکان پارسی گوی بوده است و صدها لغت ترکی در دیوان شمس و مثنوی معنوی دلیل این مدعاست. این ترکان پارسی گوی پایه گذار دو سبک شعر آذربایجانی و هندی از چهارسبک شعر فارسی شدند. این ترکان در زبان مادری خود نیز صاحب سبکی خاص بودند. اینرا در اشعار ترکی مولوی (۲) و فضولی و شهریار می توان دید.

البته ایندو عامل، صرفاً در بازه مشترک ۲۵۰۰ ساله صادق است. اگر سابقه ۷۰۰۰ ساله ترکان در ایران را بیاد آوریم (۳) در خواهیم یافت که انبوهی از لغات پهلوی نیز بر اساس زبان باستانی ترکی پایه گذاری شده است. زمان کتابت سنگ نبشته های ترکی باستان با بشمار آوردن الواح ترکی سومری به هزاره سوم قبل از میلاد می رسد که البته صورت شفاهی آنها به مراتب قدیمتر بوده است و این مسلم است که زبان ترکی در ایران از هزاران سال پیش بصورت مکتوب درآمده است. در حالیکه برای فارسی چنین سنگ نبشته هائی تا حال پیدا نشده است. کهن ترین سندی که درباره قسمتی از اوستا است مربوط به سال ۱۲۷۸ میلادی است (۴).

حال نیاز به تحقیق آکادمیک و گسترده ای روی تأثیر فرهنگ و ادبیات ترکی بر روی فارسی هست. در این راستا در اردیبهشت سالجاری (۱۳۸۱) پس از ماهها انتظار، کتاب «فرهنگ ترکی نوین» آقای اسماعیل هادی به بازار عرضه

شد. این کتاب در نوع خود در داخل کشور کاریست تازه و البته سنگین که جای ستودن دارد. آقای اسماعیل هادی چند سالی است که روی اتمولوژی و اژگان ترکی تحقیق می کنند و قبلاً چند مقاله ای از ایشان در مجله وارلیق چاپ شده بود که نهایتاً آنرا بصورت کامل در این کتاب آورده اند. کتاب را دقیق و کامل خواندم و در قضاوت روی این کتاب در فراز و نشیب افتادم. بهتر دیدم نقدی بر این کتاب داشته باشم تا دیگران را هم در قضاوت روی این کتاب به یاری طلبیده باشم. بهرحال هم کتمان محاسن این تحقیق، ناصواب است و هم کتمان اشتباهات آن. یقیناً همه دوستداران علم و ادب از ورود کتاب آقای هادی به عرصه ادبیات زبان کهن و باستانی ترکی مسرورند و بسیاری از مشکلات محققین با این کتاب حل خواهد شد. انتقاد از یک شخص یا یک کتاب بی تردید در پربارتر شدن چاپها و کتابهای بعدی مفید خواهد بود. نقد خود را در دو قالب محاسن و معایب می آورم و امیدوارم این نقادی ها در پربار شدن چاپهای بعدی از این کتاب مفید واقع شود.

الف. محاسن این کتاب:

۱. این کتاب کاریست تازه و پرزحمت که هم حوصله فراوان می طلبد و هم مطالعه زیاد. تلاش و زحمت آقای هادی برای تدوین این کتاب ستودنی است.
۲. بارزترین مشخصه مؤلف کتاب به تسخیر کشیدن کلمات متفرقه از یک ریشه است. گاهی این کلمات با گذشت زمان و با دخالت لهجه ها چنان از اصل خویش دور شده اند که تشخیص آن کاریست بس دشوار. ایشان با حضور ذهن قوی که در برخوردهای دوستانه هم از ایشان دیده ام، دایره خویشاوندی از کلمات درست کرده اند که ریشه واحد دارند.
۳. دومین مشخصه مؤلف کتاب، تسلط چشمگیر به مثلهای ترکی است. آوردن مثل مترادف با کلمه ای خاص آنهم بصورت کاری تفننی و غیر واجب نشان از آن دارد که مؤلف دریائی از مثل های ترکی را در سینه دارند که در مقدمه کتاب نیز آنرا مدیون مادرشان دانسته اند. دور از انصاف است که ایشان روی مثلهای ترکی هم تحقیق نداشته باشند تا از طریق این تحقیق نیز به مثلهای گسیل شده از ترکی به فارسی برسند.

ب. معایب این کتاب:

۱. پس از مطالعه کتاب احساس کردم نام «فرهنگ نوین ترکی» مناسبتر از «فرهنگ ترکی نوین» است، چراکه در این کتاب روی ترکی قدیم یا ترکی محمودکاشغری (۵) بیشتر تکیه شده است تا ترکی معاصر و اصولاً مؤلف هر لغت را که بعد از محمود کاشغری بوجود آمده است، قبول ندارد و آنها را بدون دلیل به زبانهای دیگر می بخشد.
۲. در جای جای این کتاب، مؤلف وقتی به نقل قول از «عصمت زکی ایوب اوغلو» صاحب «فرهنگ اتیمولوژیک زبان ترکی» می پردازد، او را با الفاظ نامناسب و تحقیرآمیز یاد می کند. جای سؤال می ماند که اگر کتاب ایشان سندیت علمی ندارد چرا از آن استفاده شده است؟
۳. مطلق اندیشی و یگانه تازی مؤلف آنها در عرصه اتیمولوژی چندان صحیح نیست. ایشان صدها بار با الفاظی چون «بدون شک، بی تردید، شکی نیست، قطعاً، یقیناً، بدیهی است و...» چنان محکم اظهار نظر کرده اند که گویا وحی الهی است و باب هر نوع اظهار نظر دیگر را باید بست. ایشان نیک می دانند که این تعابیر در عرصه اتیمولوژی جای ندارد و خیلی از کلمات و توجیه ها ساخته افکار و روحيات و تخصص شخص است. کما اینکه شهرها و دهات ترک نشین را با توجیه فارسی و یا عربی تغییر نام می دهند و مثلاً آخماقیه را اخمقیه و ساری قیه را سارقیه و تبریز را تب + ریز (محل تب ریختن!) تعبیر می کنند. چنان در تبدیل هاشتری به هشترود عجله می کنند که غافل می شوند از اینکه در آنجا هشت رود وجود ندارد! بيله سووار را سوار بر پیل تفسیر می کنند بدون اینکه فکر کنند اینجا هندوستان نیست. حال ایشان چطور با آن قاطعیت می نویسند که: «شکی نیست که قادا (بلا و خطر) در ترکی محرف قضای عربی (تقدیر و سرنوشت) است» یا در جای دیگر در مورد گوارا می نویسند: «این کلمه قطعاً از مصدر گوژرمک (جویدن) است». سؤال این است که در کجای کتبه ها و کتب ترکی چنین کلمه ای استفاده شده است که فارسیها نیز به تبع آن، آنرا مورد استفاده قرار دهند. ثانیاً گوارا که صفتی برای نوشیدنی ها است چه ربطی به جویدن دارد؟ مشکل مضاعف آنجاست که در چند مورد خاص دیدم که بعد از این مطلق اندیشی احتمال دوم را هم ذکر کرده اند و در اینجا جمع نقیضین شده است. مثلاً در توضیح یارلیق می نویسند: «قطعاً این کلمه از بن یارماق می باشد. شاید هم در اصل یارقیلیق باشد!» و در جای دیگر در مورد لغت آشیق می نویسند: «شکی نیست که این لغت از مصدر آشماق است ... احتمال دوم آنست که...!»
۴. همانقدر که در وادی اتیمولوژی تعصب بیجا ما را به بیراهه می برد همان اندازه و شاید بیشتر، خودکم بینی ما را به ناکجاآباد می رساند که مورد اخیر را در جای جای کتاب می بینیم و با همین نقطه ضعف است که سیل لغات اصیل ترکی را دو دستی به فارسی، عربی، چینی و حتی یونانی بذل و بخشش کرده است و وقتی روی کلمه دخیل ترکی در فارسی بحث می کنند با کلی تعارف و واهمه و رودرواسی با الفاظی چون: «احتمالاً»، به احتمال خیلی

ضعیف ، بعید نیست ، ممکن است ، این فقط احتمال ضعیف خودم است ، نمی توان جدی گرفت و ...» نظرشان را می نویسند. علت آن هم اینست که ایشان کتاب لغات الترتک کاشغری را مبنا قرار داده اند و هرلغت غیر از آن را قلع و قمع نموده اند. گویا زبان ترکی چنان ضعیف است که در این هزار سال بعد از کاشغری ، لغتی نساخته است. بحث بیشتر را به کتاب «واژگان زبان ترکی در فارسی» (۶) واگذار می کنم.

۵. در این کتاب بعضی از تعابیر و تفاسیر یا با علم اتیمولوژی سازگار نیست و یا با منطق و عقل. برای نمونه : هرچند کلمه قشنگ فارسی نیست چراکه در فارسی حرف قاف وجود ندارد(به مقدمه حرف قاف از برهان قاطع (۷) مراجعه کنید) و احتمالاً از ترکی رفته است ولی نسبت دادن آن به قشه ک (از مصدر قاشاماق = شاشیدن!) و کلی توجیه برای محکم کردن این ادعا ، از لحاظ عقلی درست نیست. نمی دانم چگونه با اتیمولوژی از قاپلان ترکی به پلنگ فارسی می رسیم (قاپلان = قاپلانگ = پالانگ = پلنگ). علم اتیمولوژی چنین نیست که هر چه خواستیم برسر کلمه بیآوریم (آنهم حذف حرفی مثل قاف!).

۶. چند مورد اشتباه در این کتاب دیده می شود که بحث جداگانه می طلبد که باز آنرا به کتاب «واژگان زبان ترکی در فارسی» (۶) می سپارم. از این دست می توان به موارد زیر اشاره کرد: قیرنا (لبه بام) کلمه دخیل در ترکی نیست و ریشه اش قیر (سرحد و لبه) است که قیراق و قیرقیز از همین ریشه اند. هامی از همه بوجود نیامده است بلکه برعکس است و صورت قدیمی آن قامو (کاشغری) می باشد. دوجین در فارسی همان دوزین ترکی نیست بلکه هر دو دخیل از Douzaine فرانسه (عدد ۱۲) اند. منجوق و بنجوق کلمه ترکی است و تسهیل شده بویونجوق (گردنبند) و ...

۷. می دانیم که زبان ترکی بر اساس ملودی طبیعت ساخته شده است و خیلی از افعال ، اسامی و صفات با صدا ، حرکت ، شکل و موارد طبیعی دیگر سازگارند. افعالی چون: پارتدماق ، جینگیلده مک ، تاققیدلماق ، اسمهائی چون: جوجه (جوجو کننده) ، قارغا (قارقار کننده) ، قورباغا (دوزیست قورقور کننده) و صفاتی چون: شاققیتلی ، پاققیتلی ، چیغیرتی از این نمونه اند. این نباید بدین معنی باشد که هر چه در ترکی است مشتی آوا و صدای طبیعی است و بس. بلکه زبانی با ۳۵۰۰ فعل و نزدیک به ۵۰ نوع زمان و ۸۰۰۰۰ ریشه چنان قدرتمند است که همه طبیعت را برای بیان منظور خود می تواند به تسخیر بکشد و هر نوع فعل ، اسم و صفتی خواست درست کند. برای همین چنین زبانی از لحاظ قانونمندی رتبه سوم را در بین هزاران زبان و گویش کسب می کند (۸). آقای هادی در جای جای این کتاب به کرات کلمات را به صوت و آوا نسبت می دهند و طرز بیانشان چنان است که زبان ترکی مانند

زبان ناشنویان با اشاره و آواست. مثلاً در توجیه وجه تسمیهٔ غاز (= قاز) می نویسند: «این اسم بخاطر تشابه صدای غاز به این کلمه می باشد!»

منابع و مراجع

۱. تریبون ، بهار ۱۹۹۸ ، سوئد ، ش ۳ ، ص ۱۷۰
۲. دکتر محمدزاده صدیق ، حسین ، سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه
۳. زهتابی ، محمدتقی ، تورکلرین اسکی تاریخی
۴. دکتر محمدزاده صدیق ، حسین ، یادمان ترکی باستان
۵. دیوان لغات التُّرک محمود کاشغری
۶. نائی ، محمد صادق ، واژگان زبان ترکی در فارسی ، تهران ، انتشارات پیام
۷. محمد حسین بن خلف تبریزی ، برهان قاطع
۸. امید زنجان ، ش ۲۸۵ ، ۲۰ مرداد ۱۳۷۸

Email: snaebi@yahoo.com